



۲۰۲۰/۰۸/۲۹



ناصر پورپيرار/ ارسالی - ش.سایپی

اجبار شعر فارسی

اندیشه درباره شعر فارسی، هم از آغاز، با حیرت از کثرت شاعران در این خطه همراه است. هم امروز، از زن و مرد، غزل گوی و نوسرا، بیش از پنجاه هزار شاعر زنده داریم، که شعر چند هزار آن ها، اگر منتشر شود، اعتبار ادبی خواهد یافت. در طول زمان- این هزار سال گذشته- آن قدر شاعر بالقوه داشته ایم، که هیچ صنعتی را با آنها یارای مقابله نبوده است. ما به این تعداد – شاید ده ها میلیون – نانوا، کفاش و یا حتی جنگاور نداشته ایم.

و اما زبان ما در زمینه نثر سترون و بی بار است. سخن دانان ما با واژگان فارسی، در شعر گهرسازی می کنند و با همین واژگان، در نثر، در مقایسه با شعر، خرمهره هم از کار در نمی آورند. مگر اینکه بر نثر نیز آهنگی شعر گونه بگذارند. آن ها که کوشیده اند بر نثر نویسان هزار سال گذشته تذکره ای بنویسند، دستشان به صد نام پرآوازه نیز بند نشده. صد نفری که سعدی و مولانا و خیام و ناصر خسرو و ناصرالدین شاه را نیز، دربر می گیرد. بقیه هم غالباً مورخ و شارح اند. برای اطمینان، به هزار سال نثر پارسی کریم کشاورز، رجوع کنید. سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر، هر کس را، دو سطر نامه نصیحت یا پارگرافی در عرفان به فارسی داشته، با اینکه تا آن سوی خراسان بزرگ و حتی عثمانی به جست و جویشان رفته، باز هم کوله بارش از پانصد نام متفرقه سنگین تر نیست.

چه شده که زبانی در نگارش به نظم تا به این پایه قدرتمند و در کتابت به نثر تا به این اندازه ناتوان است؟

در اینجا ابهامی است که اندیشیدن به آن ظاهراً عبث می نماید. گویی چنین خاصه ای در زبان ما، چنان طبیعی است که کسی در این باره سوالی نمی دهد. با این همه، در جهانی که مدار آن بر علم و عقل می گردد، مدارا با ابهامات چندان خردمندانه نیست. بی تردید جستجوی علت یا علت هایی برای عدم توازن تا این حد وسیع، ضروری است. اگر علتی برای فوران شاعر در این زبان نیابیم، سرانجام شاید گفت و گوی روزمره نیز، صورتی از مشاعره به خود بگیرد. البته ابدا معلوم نیست که حتی یافتن علت غلبه شعر بر نثر، خود به خود به معنای یافتن راه درمان این تب فرونشستنی باشد. اما ممکن است گامی تا خانه طبیب رفته باشیم.

آن چه به دنبال خواهد آمد، حاصل اندیشه دراز مدت یک ذهن آماتور است. شاید گمراهی محض از کار درآید و شاید هم راه به دهی ببرد. اساتید و متخصصین، این ذهن خام را به آتش ادله بیش تر خواهند پخت و یا به خاکستر بی اعتباری خواهند نشاند. لافاقل اینکه، اگر تاکنون در این باره – کشف منبع آتش فشان خاموش نشدنی شعر در زبان فارسی- سخنی نبوده، این سخن آغازین شناخته خواهد شد.

ابزار ارتباط صوتی، در جوامع انسانی، موسیقی و کلام است. یکی مستقیم و دیگری غیر مستقیم، یکی روزمره و دیگری به نیاز. حتی نمی توان تقدم آنها را تعیین کرد. اگر موسیقی را ایجاد صدای موزون به وسیله ابزار آن بدانیم، به یقین کلام مقدم است. ولی اگر موسیقی، انتقال یا تقلید اصوات موزون طبیعت، از طریق حنجره انسان باشد، آن گاه بر کلام نیز مقدم خواهد شد. برای سهولت می توان کاربرد آنها را، هم از نخست، دوش به دوش هم فرض کرد. اساس بحث ما، در کشف ارتباط و پیوندی است که بین این دو ابزار ارتباط صوتی پنهان است و تأثیری است که بر یکدیگر می گذارند. در شرق دور، عمدتاً در ژاپن و چین، بین این دو ابزار، فاصله بسیاری است. کلام و آیین نگارش آن، در نهایت پیچیدگی است. الفبای شناخته شده کلام، مجموعه گنج کننده ای از پانصد – ششصد علامت و صدای مجرد و

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خپر و لولئ

ترکیبی است که اگر اهمیت ضرب آهنگ را در تغییر معانی واژه ها بر آن بیفزاییم و اگر اشکال نگارش بی اندازه فنی و پررمز و راز این الفبا را در نظر بگیریم، آن گاه کلام، در شرق دور، به مجموعه ای تبدیل می شود که دست یابی تخصصی به آن، برای غیر بومی آن سرزمین، در طول یک عمر کامل نیز میسر نیست.

تسلط کامل بر رموز زبان، در شرق دور، در انحصار فیلسوفان و پیامبران است. نه فقط اوراد و اذکار ادیان، بل نصایح و ضرب المثل ها و مثل ها و کلمات قصار، معجزه هدایت گرسخن شناسانی چون **بودا، لین یو و کنفسیوس** شناخته می شود، که نیمه خدایند. از نظر شامان های پیرو ادیان این پیامبران، سخن چنان نفیس است که برای حراست از آن، گاه خود را به سکوت ابدی محکوم می کنند. و موسیقی در همان خطه، در جهت عکس این قداست، حرمت، پیچیدگی و والامقامی است. موسیقی و حتی رقص در شرق دور، از تک هجاهای بریده و از حرکات آرام بی ضرب آهنگ فراتر نمی رود. به نظر می رسد موسیقی در شرق دور، در حالت های نخستین و سنتی خود متوقف مانده است. بازتاب اولیه این موسیقی، انتقال بیان ساده ای است که شخص با خود و یا با مخاطبی دارد که تعلق خاطرش به اوست. **هرچه زبان در اقلیم های شرق دور، پیچیده و دور از دسترس است، موسیقی ساده، بی ادعا و رام است.** در غرب شناخته شده کلاسیک، یعنی در اروپا هم، مانند شرق دور، بین این دو ابزار فاصله بسیاری است، اما مطلقاً در جهت عکس آن دیگری. در غرب، زبان پدید آمده ای است مختصر، قانونمند و در اختیار، با الفبایی چنان خلاصه که در 26 نشانه می گنجد و پنج مصوت، که سیصد واژه آن، ارتباط کامل روزمره را میسر می کند.

در غرب ریشه همه زبان ها یکی است: لاتین. اگر شما کلمه آزادی یا فرهنگ را با کمی انحنای در ابتدا یا انتهای واژه بر زبان آورید، در سراسر اروپا مفهوم می شود. در غرب، زبان همان اندازه عامیانه، در دسترس و رام است که در شرق، موسیقی.

و در نقطه مقابل، موسیقی در غرب به چنان اوج، پیچیدگی و وسعت می رسد که یک عمر کوشش برای دستیابی کامل به میراث آن، و نه نوسرایی، هرگز کافی نخواهد بود. آن موسیقی که در شرق از گلایه شخصی فراتر نمی رفت، در غرب به پیام کوبنده و پر طنین سنفونی نهم تبدیل می شود که در کار تفسیر جهان و تکلیف آدمی در آن است. این جا، یعنی **در غرب، موسیقی رسالتی پیامبر گونه دارد، چنان که در شرق دور، زبان می داشت.** موسیقی در غرب پیام صلح و پیام رستگاری است. موسیقی کلاسیک از ارتباط فردی درمی گذرد و به شادمانی و عشق جهانی می اندیشد. آیا این سخن حیرت انگیز و پر استعاره **بتهوون** به بحث ما مدد نمی رساند که می گفت: **آن جا که زبان از گفتار باز می ماند، موسیقی آغاز می شود.** **هجرت کلام و موسیقی از شرق به غرب، آشکارا موجب افول یکی و صعود آن دیگری است، آیا در طول سفر بر آن ها چه گذشته است؟** ردپای تدریجی این جابه جایی را، با یک بررسی ساده، در ریتم پذیری موسیقی، هر چه به غرب نزدیک تر می شود و ساده گرایی زبان، هر چه از شرق دور می شود، در زبان های سانسکریت، اردو، فارسی، عربی و سپس لاتین و نیز در موسیقی هندی، ایرانی، عربی و سپس موسیقی کلاسیک، می توان پیدا کرد. جابه جایی کفه های این ترازو، در مسیر این سفر، پله به پله قابل تعقیب است. **آن چه اینک و فقط در چهار چوب این مقاله گفتنی است این که:** بار انداز و نقطه میانی این سفر شگفت انگیز، خطه ای است با نقطه مرکزی ایران و قوس هایی که غربی ترین شاخه زبان سانسکریت و اردو و شرقی ترین رگه زبان عربی را شامل می شود. در این خطه چنین پیداست که کفه های ترازوی زبان و موسیقی برابر می شود. در ایران و در حوزه های زبان فارسی، موسیقی و کلام در تعادلی شگفت انگیز قرار می گیرند، **آن طور که هیچ کدام بی مدد آن دیگری هویت کاملی نمی یابند.** در واقع در این نقطه مرکزی، آن کلامی فهمیده می شود که آهنگین است و یا آن آهنگی موثر می افتد که با کلام توأم شود و این همان شعر و ترانه است. گویا ما برای انتقال سهل تر و موثرتر پیام مجبوریم شعر بگوییم، فردوسی در مقام دفاع از شاهنامه اش، با وجود اینکه شاهنامه ابومنصوری به نثر وجود داشت، می گوید که: آن شاهنامه منصور بود و طبایع از پیوند با آن دور.

تمایل به ایجاد ریتم در سخن، حتی در اندک نثرهای به میراث مانده نیز مشهود است. نامه های اداری، احکام، شرح ها و متون تاریخی، موزون، پر تکلف و آهنگین اند. این تمایل در گلستان به اوج خود می رسد. **گویا کلام بی آهنگ در زبان**

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

فارسی علیل و بی تاثیر است. بدیع ترین نکته در این مدخل توجه به این فصل است که حتی در میان شعرای پرآوازه و شناخته شده تاریخ ادبیات ما، آن نام هایی به اسطوره بدل شده اند، آن شعرهایی در ذهن مانده اند و قرن هاست به سهولت در دهان ها می چرخند، که با موسیقی همسازترند، زیرا سرایندهگان این اشعار، در موسیقی نیز دست داشته اند. آیا معلوم نیست که رودکی، حافظ، مولانا، خیام، نظامی و سعدی، یعنی بزرگان شعر ایران، موسیقی را می فهمیده اند. حتی امروز و در زمان حاضر نیز چنین است: موسیقی دانی ابتهاج، جای پای محکمی در اشعارش گشوده و مقام شاعر را در شعر معاصر بالا برده است. بی مدد ده ها و ده ها نگاره های نو و بی جمع آوری ده ها و صدها نشانه از **هجرت غریب موسیقی** و **کلام از شرق به غرب و تغییر در قدرت و ارزش و کاربرد این دو مسافر در طول این سفر شگفت، این بحث کاملاً گشوده نخواهد شد و این چند سطر در حد اشاره باقی خواهد ماند. جمع آوری نشانه های موافق یا مخالف با تر ارائه شده در این تک نگاری مختصر، به گردن متخصصین باقی خواهد ماند.** آن چه بر این همه می توان افزود: تاثیر تاریخ، تاثیر جغرافیا و تاثیر دسپوتیسم، همه شاخه و برگ اند. ریشه و تنه گفته آمد.

نشریه کلک / آذر و دی [قوس و جدی] 1372 / شماره 45-46

<http://www.naria.info/view/5.aspx?id=812>

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ